

مبانی قرآنی صلح امام حسن (ع)

اهمد صادقی اردستانی

مقدمه

بحث برانگیزترین مسأله روزگار حدود ده ساله امامت و زندگانی ۴۷ ساله حضرت امام حسن بن علی (ع)، موضوع صلح آن حضرت با معاویه بن ابی سفیان است. این موضوع مهم، هم قبل از تحقق صلح و هم در حال انجام و هم پس از آن، مباحثات و مناقشات و جنجال‌ها و بازتاب‌هایی را از سوی مخالفان و موافقان و حتی شیعیان آن امام بزرگوار در پی داشت، که می‌طلبید آن را به بحث و بررسی گذاریم، تا علاوه بر این که ماهیت آن روشن‌تر شود، از سویی اهداف شوم معاویه در پی پیشنهاد این «صلح» آشکارتر شود، از سوی دیگر مظلومیت و حقانیت آن امام معصوم و نیز سست عنصری پیروان وی روشن‌تر گردد.

حضرت امام حسن بن علی (ع)، سه شنبه، نیمه رمضان سال دوم یا سوم هجرت در مدینه الرسول (ص) از دامن حضرت فاطمه زهرا (س) چشم به دنیا گشوده^۱ مدت هشت سال با جد خویش رسول خدا (ص) و ۳۸ سال با پدر خود امام علی (ع) زندگی کرده و از آن سال تا آخر عمر، به حسب وصایت پیامبر (ص)^۲ و علی (ع)^۳ و بر اساس بیعت مردم با آن حضرت،^۴ وی عهده دار امامت امت بوده است.

منابع تاریخی نوشته‌اند:

همان روزی که امام علی (ع) در محراب مسجد کوفه به شهادت رسید، امام

حسن (ع) برفراز منبر مسجد کوفه قرار گرفت، در مقام عظمت پیامبر (ص)؛ اصالت خانوادگی خویش و فداکاری های امام علی (ع) در راه اسلام و معرفی خود، خطابه عمیق و زیبایی ایراد نمود. عبدالله بن عباس عموی او افراد حاضر را که به خاطر از دست دادن امام علی (ع) گریه و ناله سرداده بودند، به بیعت حضرت امام حسن (ع) فراخواند، آن گاه همه افراد، که آن حضرت را لایق و شایسته خلافت و محبوب خویش یافته بودند، با گرفتن دست آن حضرت، روز ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجرت، با وی بیعت کردند، امام (ع) از منبر فرود آمد. ۵

پس از بیعت، امام حسن (ع) در مسجد کوفه خطابه طولانی ایراد کرد. ۶ رؤسای قبایل همه بیعت کردند، دامنه بیعت به بصره و مدائن و سراسر عراق رسید و سپس حضرت برای اداره و نظم بخشیدن به امور حکومت برنامه ریزی و اقدام نمود، پس از عراق، حجاز و یمن، به وسیله جاریه بن قدامه، بصره، به فرمانداری عبیدالله بن عباس، فارس به وسیله زیاد بن ابیه، سراسر بیعت کردند و امور نظامی را با فرماندهی قیس بن سعد بن عباده، سعید بن قیس و عبیدالله بن عباس پسر عموی خویش سازماندهی کرد و سرانجام مهاجر و انصار در سراسر بلاد اسلامی به بیعت آن حضرت گردن نهادند. ۷

توطئه معاویه

وقتی معاویه بن سفیان، از شهادت امام علی (ع) مطلع شد و شنید که مردم کوفه و سایر بلاد با حضرت حسن بن علی (ع) بیعت کرده اند و امامت خاندان وحی و نبوت استمرار و توسعه یافته است، با نگرانی از این وضع موفق، سخت برآشفته و در مقام توطئه و کارشکنی برآمد، برای این منظور دو جاسوس کارآزموده، یکی از قبیله «حمیر» به کوفه و یکی از قبیله «بنی قین»، جهت کارشکنی و اغتشاش در امر خلافت به بصره فرستاد؛ که اولی خانه مرد قصابی را در کوفه پایگاه جاسوسی و اخلاص لگری قرار داده و پس از اطلاع مأموران خلافت، وی دستگیر شد و طبق دستور امام حسن (ع) اعدام گردید و در مورد جاسوسی هم که در بصره، لانه جاسوسی به پا کرده بود بر اساس گزارش مأموران به امام (ع) آن حضرت برای دستگیری و اعدام وی، نامه ای به فرماندار خود عبیدالله بن عباس نوشت و جاسوس فتنه گر معاویه را به مرگ محکوم کرد. ۸

معاویه، که از سال ۱۸ هجرت، از سوی عمر بن خطاب و در سال پنجم خلافت او به امارت «شام» منصوب شده بود و تا پایان خلافت و درگذشت «عثمان بن عفان» هم این منصب را داشت، با فتوحات سرزمین های فلسطین و اردن و حمص به حوزه امارت خویش در شام افزوده بود^۹ و با امارت ۲۳ ساله خویش و با توجه به عناد ذاتی، که با امام علی (ع) داشت، چنان قدرتی فراهم آورده بود، که ادعای خلافت اسلامی را در سر داشت و غیر از تحریکات و کارشکنی های پراکنده، جنگ معروف «صفین» را علیه آن حضرت به پا کرد، پس از شهادت آن امام نیز، علیه امام حسن (ع)، جانشین بحق وی و خلیفه مورد بیعت مؤمنان، کارشکنی ها و مخالفت های خود را گسترش داد، تا جایی که در مقابل پیام ها و نامه های خیرخواهانه و موعظه گرانه آن امام، مبنی بر عدم اخلال و دخالت در امر خلافت اسلامی، اهانت ها و تهمت های فراوانی بر حضرت روا داشت، تا جایی که حضرت فرمودند: اگر معاویه در برابر خلافت بحق و مشروع وی تسلیم نشود و دست از اخلال و کارشکنی و ضربه به حوزه اسلام و مسلمانان و مال و جان آنان برندارد، با وی جنگ آغاز خواهد کرد.^{۱۰}

آغاز جنگ!

وقتی نامه نگاری ها و پیام های حضرت امام حسن (ع) به معاویه، برای خودداری او از فتنه انگیزی و کارشکنی علیه خلافت اسلامی سودی نبخشید و بلکه معاویه، طی نامه ای آن حضرت را به وسیله افرادی که آنان را خریداری کرده بود، امام (ع) را به ترور تهدید کرد.^{۱۱} آن حضرت برای آغاز جنگ با وی و خاموش کردن شعله فتنه و اخلال گری و ستم کاری ها و زورگویی های وی، مردم کوفه را به مسجد فراخواند و برای آماده کردن آنان به جنگ، بر فراز منبر قرار گرفت و خطابه ای بدین صورت ایراد نمود:

ای مردم! خداوند جهاد با دشمنان دین خدا را بر شما واجب نموده، اگرچه این کار بر شما ناخوشایند باشد^{۱۲} ولی باید پایداری و شکیبایی را شیوه خویش قرار دهید، خداوند یاور صابران و شکیبایان است.^{۱۳} آری، معاویه از تصمیم ما مطلع شده، در تدارک جنگ برآمده و اینک وقت آن رسیده که سپاه در پادگان «نخيله» حضور یافته تا با خواست و رحمت الهی، و با مطالعه و نیز نظریه شما علیه او اقدام کنیم.^{۱۴} اگرچه پس از خطابه امام (ع) در مردم آمادگی مناسبی برای جنگ مشاهده نمی شد،

ولی فریادهای عدی بن حاتم طایی، قیس بن سعد بن عبادہ انصاری، معقل بن قیس ریاحی و زیاد بن صعصعه تمیمی، مبنی بر جنگ با معاویه که مورد تأیید شدید نیز واقع شد، جمعیت انبوهی آماده شدند و به اردوگاه «نخيله» بیرون کوفه رفتند، آن گاه امام حسن (ع) خود نیز آماده حرکت به سوی «نخيله» شد. مغیره بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را جانشین خویش در کوفه قرار داد و به او سفارش کرد، مردم را تشویق و تحریص به شرکت در جنگ کند و خود با افراد زیادی در آن اردوگاه حضور یافت، سه روز در نخيله توقف کرد تا نیروهای رزمی باقی مانده به سپاه ملحق شود و آن گاه در میان سپاه مجهز خویش خطابه ای ایراد کرد و برای آنان دعا کرد. و پسر عموی خویش «عبیدالله بن عباس» را به فرماندهی دوازده هزار نفر مردان جنگی و قاریان شهر که به بیان آن حضرت، هر کدام از آنان با ستونی از افراد دشمن برابری می کردند، اعزام داشت. دستورات را به او داد و حتی سفارش نمود اگر خطری برای وی پیش آید، قیس بن سعد و سعید بن قیس را که مشاور او قرار داده بود، به نوبت فرماندهی جنگ دهند، و از مسیر موازات «شط فرات» بعد «شینور»، آن گاه «شاهی» نزدیک «قادسیه» سپس «فلوجه» حرکت کند و برای جلوگیری از حرکت معاویه و سپاهیان در «مسکن» اردو بزند، پیوسته از وضع دشمن به امام (ع) اطلاع دهد و تا معاویه اقدام به جنگ نکرده، عبیدالله آغازگر جنگ و درگیری نباشد. ۱۵

عبیدالله بن عباس، دستورات امام (ع) را به کار گرفت و در «مسکن» که معاویه با سپاه شصت هزار نفری اردو زده بود، روز اول با دفاع جانانه حمله دشمن را درهم شکست، ولی چون شب فرارسید معاویه، مأمورانی را نزد عبیدالله فرستاد، که حسن بن علی (ع) تصمیم به صلح دارد، به خطر افتادن جان به صلاح او نیست؛ علاوه بر این، با پرداختن یک میلیون درهم، که نصف آن نقد و نصف دیگر را در کوفه خواهیم داد^{۱۶} و وعده پست و مقام، عبیدالله را فریب داد، بخش وسیعی از افراد سپاه همراه او رفتند و افراد دیگر نیز سرگردان و متفرق شدند، اما فرمانده بعدی که امام (ع) او را مطرح کرده بود، یعنی قیس بن سعد، فریب معاویه را نخورد و به جنگ ادامه داد تا اینکه امام حسن (ع) در «مسکن» در حالی که از سپاه حدود ۱۶ تا ۲۰ هزار نفری خود که ۱۲ هزار نفر آن تحت فرماندهی عبیدالله بن عباس بودند و چهار هزار نفری که خود به هنگام بازگشت از نخيله به کوفه آنان را به یاری آورده بود، بر اثر شایعه پراکنی های مزدوران معاویه در میان سپاهیان امام (ع) و اغراض مختلف مادی و

گروهی و سیاسی آنان، برای ادامهٔ جنگ و پیروزی نظامی با مشکل جدی مواجه شد.

زمینه های صلح

امام حسن (ع) مردم کوفه را می شناخت، این شهر در سال ۱۷ هجرت، در روزگار خلیفه، عمر بن خطاب، از مجموعهٔ نظامیان مختلف که از شهرها و آبادی ها و مکان های مختلف گردآمده بودند تشکیل می شد و از لحاظ ایمانی و فکری و فرهنگی به بلوغ و انسجام لازم دست نیافته بودند،^{۱۷} و نیز به یاد داشت، که گاهی پدرش علی (ع) از عصیان و تفرقه آن مردم چنان آزرده و آشفته می شد که فریاد برمی آورد: پیشوای اهل شام، یعنی معاویه، مرتکب عصیان الهی می شود، اما مردم از او اطاعت می کنند. به خدا دوست می دارم، معاویه با من صرافی و داد و ستد طلا و نقره کند، تا وی ده نفر از شما را از من بگیرد و یک نفر از افراد سپاه خود را به من بدهد.^{۱۸}

و نیز این سخن از پیامبر (ص) در میان مردم مطرح بود که: به زودی این فرزند بزرگوار من (حسن ع) میان دو گروه از مسلمانان صلح و آشتی برقرار می کند.^{۱۹} چنان که با توجه به این شرایط، آن گاه که امام (ع) در «مدائن» به هنگام برقراری نماز جمعه یا جماعت، ضمن خطبهٔ خویش سپاهیان را به پرهیز از تفرقه، به اتحاد و انسجام دعوت کرده بود و فرموده بود: «ای ناظر لکم خیرا من نظرکم لأنفسکم، فلاتخالفوا امری و لاتردوا علی رأیی...»^{۲۰}؛ این را بدانید، که من آن چه دربارهٔ شما می اندیشم و نظر می دهم، برای شما بهتر است، از آن چه خود به آن می اندیشید، پس با دستور مخالفت نکنید. بسیاری از سپاهیان آن حضرت به هم نگاه کردند و گفتند: امام (ع) تصمیم دارد با معاویه صلح نماید!

پیشینه صلح

در جنگ ها و درگیری هایی که در طول تاریخ اسلام واقع شده بود، گاهی در شرایط خاصی، صلح پیشینهٔ روشنی داشت و علاوه بر این که گاهی مسلمانان ناآگاه و ساده لوح این ذهنیت را تداعی می کردند، دشمنان در جبههٔ مخالفت با اسلام، با زیرکی و تزویرها خوب می توانستند از این ذهنیت به نفع دست یافتن به اهداف خویش و زیان مسلمانان از

آن نهایت استفاده را کنند، اگرچه در این گونه صلح‌ها، در عمق کار و نتیجه طولانی مدت آن به نفع مصالح اسلام می‌انجامید، که دو نمونه آن را اشاره می‌کنیم:

۱. در ذی القعدة سال ششم هجرت، پیامبر(ص) در حالی که با یک هزار و چهار تن از یاران خویش لباس احرام پوشیده از مدینه به قصد انجام عمره به مکه می‌رفتند، وقتی به محل «عسفان» در نزدیکی مکه رسیدند، کافران قریش باخبر شدند و تصمیم گرفتند از ورود آنان به مکه جلوگیری کنند؛ اما وقتی به روستای «حدیبیه» که بیست کیلومتری مکه قرار داشت وارد شدند، با توجه به این که رسول خدا(ص) از توطئه و درگیری کافران قریش آگاه شد، به یاران خویش دستور توقف داد و به منظور جلوگیری خونین و دست یافتن به مصالح عمومی و اهداف مقدس دراز مدت، قرارداد صلحی میان آن حضرت و دشمنان تنظیم گردید، مشروط بر این که پیامبر(ص) و یاران، آن سال از ورود به مکه منصرف شوند و سال بعد برای انجام عمره، سه روز وقت در اختیار داشته باشند تا بدون حمل سلاح و بدون تبلیغ آیین، خود اعمال خویش را انجام دهند. کاتب این صلحنامه علی بن ابی طالب(ع) بود.^{۲۱}

پیامبر(ص) و مسلمانان شترهایی را که همراه آورده بودند در همان مکان قربانی و از احرام خارج شدند، مسلمانان با پیامبر(ص) تجدید بیعت کردند، که «بیعت رضوان» نام گرفت. طبق نظریه بیشتر مفسران قرآن، سوره «فتح» بدین مناسبت نازل شد، که آن را «فتح مبین» نامیده^{۲۲} و در برابر اشکال و اعتراض برخی، که به خاطر «صلح حدیبیه» از انجام زیارت خانه خدا محروم شده بودند، پیامبر اسلام(ص) این صلح را، با توجه به آثار آتی آن «بزرگ‌ترین پیروزی» نامید.^{۲۳}

۲. در نبرد «صفین» که در سال ۳۶ هجرت، امام علی(ع) برای خاموش کردن فتنه معاویه و امویان علیه اسلام و معارف ناب نبوی(ص) با سپاه انبوه خویش به آن جبهه ستم پیشه یورش برده بود و با جنگ شجاعانه و فداکارانه «مالک اشتر نخعی» سپاه اسلام در حال پیشرفت و پیروزی نهایی بود؛ معاویه با تزویرها و فریبکاری‌ها و قرآن سر نیزه قرار دادن‌ها، چنان تشتت و تفرقه خانمان سوزی در سپاه امام علی(ع) به وجود آورد که آن حضرت ناچار تن به «تحکیم» و متارکه جنگ داد، که نوعی صلح و سازش بود، و به حسب ظاهر این صلح به نفع معاویه و شکست جبهه اسلام انجامید!^{۲۴}

و اکنون معاویه با تبلیغات مرموز و فریبکارانه، در میان سپاه امام حسن مجتبی(ع) هم

از این حربه استفاده می‌کند و به حسب ظاهر امام(ع) و سپاهیان او را شکست می‌دهد!

مبانی قرآنی جنگ و صلح

حضرت امام حسن(ع) برای جنگ با معاویه، هم خطاب به او و هم خطاب به سپاهیان و یاران و همه کسانی که باید آگاه باشند و نیز طی نامه‌هایی به معاویه، از قرآن کریم الهام می‌گیرد و آیات قرآن را مطرح می‌کند؛ چنان که برای صلح نیز در پاسخ به افراد معترض ناآگاه و یا ظاهر بین، برای رفتار خویش از آیات قرآن کریم استدلال می‌آورد، که این آیات را به طور خلاصه در دو محور مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

الف: امام حسن(ع) در برابر عصیان‌گری‌ها و فتنه‌انگیزی‌های معاویه، خطاب به وی، فلسفه رسالت جدّ خویش رسول خدا را در نامه‌ای یادآور می‌شود، امامت خود را استمرار رسالت و نبوت می‌داند و درباره فلسفه رسالت و نبوت پیامبر(ص) می‌نویسد: لینذر من كان حياً و يحقّ القول على الكافرين (یس، ۷۰/۳۶)؛ تا پیامبر(ص) زنده دلان را اندازد و اخطار کند و وعده عذاب را درباره کافران ثابت گرداند.

در همین نامه می‌نویسد: **و اِنَّ لَذِكْرِكُمْ لِكُمْ وَ لِقَوْمِكُمْ... (زخرف، ۴۳/۴۴)؛ به راستی که این وحی برای تو و قوم تو تذکاری است و به زودی از آن بازخواست خواهید شد.** امام حسن در این نامه، معاویه را ارشاد می‌کند که تسلیم مقام امامت، که ادامه رسالت پیامبر(ص) است شود و از فتنه و جنگ منصرف گردد. ۲۵

وقتی هم به امام خبر رسید که معاویه از شام با سپاه خویش برای جنگ با آن حضرت حرکت کرده، دستور داد یاران برای جنگ آماده شوند، آن‌گاه خود در میان سپاهیان حضور یافت به بالای منبر مسجد کوفه رفت، و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: **كتب عليكم القتال و هو كره لكم... (بقره، ۲/۲۱۶)؛ همانا خداوند، جهاد و پیکار با دشمنان دین را بر شما بندگان مقرر فرموده، در حالی که شما آن را خوش نمی‌دارید.**

بعد توصیه فرمود: **واصبروا انّ الله مع الصّابرين (انفال، ۸/۴۶)؛ شما باید صبر و شکیبایی در جنگ را پیشه سازید، چه اینکه خداوند یاور کسانی است که صبر و مقاومت را به کار می‌گیرند.** ۲۶
ب: درباره صلح و سازش پیشنهادی معاویه و لزوم پذیرش آن از سوی امام حسن(ع) آن حضرت علاوه بر اینکه «عمل پیامبر(ص)» را مستند رفتار خویش قرار می‌دهد، ضمن

نامه‌ها و خطبه‌های خویش برای موافقان و معترضان، آیاتی از قرآن کریم را دلیل می‌آورد که بر آنها مروری می‌کنیم:

۱. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (۱۲۲۰-۱۲۹۴) روایت کرده: حسن بن علی (ع) پس از پذیرش صلح به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود به پیامبر (ص) و یادآوری هدایت امت به وسیله آن حضرت و بیان شرایط بیعت افراد با خود و پذیرش صلح به خاطر پیشگیری از ریختن خون مسلمانان، که آن را به صلاح و حیات آنان دانسته بود، قرائت کرد: **وإن أدرى لعله فتنة لكم ومتاع إلى حين**. (انبیاء، ۱۱۱/۲۱)؛ ای پیامبر! اگر افراد زیر بار نرفتند و روی برتافتند. به آنان بگو: من نمی‌دانم، شاید این (تأخیر عذاب) برای شما آزمایشی و تا چندی (وسیله) برخوردار باشد. ۲۷

۲. ابی سعید عقیصا، که از یاران امام علی (ع) و امام حسن (ع) بوده، ۲۸ می‌گوید: پس از پذیرش صلح، به حضور آن حضرت رفتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص)! چرا با معاویه مصالحه کردی، در حالی که می‌دانستی حق پیشوایی با توست و نه او، که مردی گمراه و یاغی و شورشگر است؟

آن حضرت فرمود: ای ابوسعید! آیا من حجت خدا نیستم؟ آیا جدم رسول خدا (ص) درباره من و برادرم نفرمود: الحسن و الحسين (ع) امامان؛ قاما أو قعدا؟ گفتم: می‌دانم. سپس فرمود: ای ابوسعید! علت مصالحه من با معاویه، همان علتی است که رسول خدا (ص) با بنی خمره و بنی اشجع و با اهل مکه در «حدیبیه» انجام داد و برگشت، با این تفاوت، که آنان منکران تنزیل (وحی) بودند و اینان منکران تأویل (و بیان مصادیق پیشوایی و معارف حق)....

سپس امام (ع) اشاره به داستان حضرت «خضر» و موسی (ع) می‌کند و ادامه می‌دهد: ولولا ما أتيت، لما ترك من شيعتنا على وجه الأرض أحد إلا قتل؛ ۲۹ اگر من این صلح را نمی‌پذیرفتم، یک نفر از شیعیان روی زمین باقی نمی‌ماند و همه کشته می‌شدند.

۳. همین ابی سعید عقیصا، روایت می‌کند، گروهی به منظور اعتراض به صلح امام حسن (ع) و ملامت، به حضور آن حضرت رسیدند و آن بزرگوار پس از توضیحاتی فرمود: و الله، الذی عملت خیر لشیعته مما طلعت علیه الشمس أو غربت؛ به خدا سوگند، آن چه من انجام دادم برای شیعیانم از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند بهتر است.

آن گاه امام(ع)، از آنان اعتراف به امامت و اطاعت از خویش گرفت و فرمود:
آیا نمی دانید، وقتی خضر کشتی را سوزانید، و دیوار را خراب کرد و آن کودک را به
قتل رسانید، مورد خشم موسی بن عمران، که اسرار و رازهای این کارها را نمی
دانست قرار گرفت؟^{۳۱}

مصالحه من هم، اسراری دارد، مه اکنون بر شما پوشیده است و نتایج آن بعد ظاهر
خواهد شد. ^{۳۲}

۴. امام باقر(ع) فرموده: به خداوند سوگند، عملی که حسن بن علی(ع) انجام داد،
برای این امت از آن چه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند بهتر است، به خدا
سوگند، صلح حسن بن علی(ع) مصداق این آیه است، که خداوند فرمود: أَلَمْ تَرَ
إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (نساء، ۷۷/۴)؛ آیا نظر
نمی کنی به افرادی، که (خواهان رفتن به جهاد بودند، و) به آنان گفته شد: (فعلا)
دست نگه دارید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید.
امام باقر(ع) فرمود: این آیه، اطاعت امام را بیان می کند، ^{۳۲} که وی بر اساس این آیه
اقدام نموده و تکلیف شما، اطاعت از آن حضرت می باشد.

خطابه بعد از صلح

بعد از صلح پیشنهادی از سوی معاویه، با وجود آن که وی با هیاهو و استفاده از
قدرت ظاهری و به کارگیری مزدوران سست عنصر و تبلیغات دروغین، بیاناتی داشت که
می خواست وانمود کند امام حسن(ع) او را لایق خلافت اسلامی دانسته و به نفع او کنار
رفته است، آن حضرت، در حالی که جمعیت انبوهی در مسجد کوفه فراهم آمده بود و
معاویه نیز در جمع بود، امام(ع) بالای منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای الهی، با کمال
قدرت و شجاعت اعلام داشت:

ای مردم! این را بدانید که معاویه گمان کرده، که من او را لایق خلافت دانسته ام
و خود شایسته این مقام نیستم، این گمان معاویه اساسی ندارد و من بر اساس موازین
کتاب خدا و از زبان رسول خدا(ص) برای احراز مقام امامت و خلافت شایسته ترم. به
خدا سوگند، اگر مردم با من بیعت داشتند و اطاعت می کردند و مرا یاری می نمودند،

آسمان، باران رحمت خود را بر آنان فرو می ریخت و زمین بر آنان برکت می داد، اما اکنون، ای معاویه! چه انتظاری از رحمت و عنایت خداوند داری؟
 ای معاویه! و ای مردم! آیا رسول خدا (ص) نفرموده: ما ولت امة أمرها رجلا قط و فيهم من هو أعلم منه إلا لم يزل أمرهم يذهب سفالا، حتى يرجعوا إلى ماتركوا...؛^{۳۳}
 هرگز امتی کار پیشوایی خود را به مردی نسپرد، که در میان آنان اعلم وداناتر از وی وجود دارد، جز این که پیوسته کار آنان به پستی و تنزل می رود، مگر آن که آنان بازگشت کنند و به حق و پیشوای لایقی، که رها کرده اند پیوندند.
 ... ای مردم! این را بدانید، که اگر سراسر مشرق تا مغرب را بگردید، مردی را جز من و برادرم از فرزندان پیامبر (ص) نخواهید یافت...^{۳۴}

مواد صلحنامه

بالاخره به شرحی که در بالا گذشت، میان معاویه و حضرت امام حسن (ع) صلحنامه ای، که منتهی به متارکه جنگ و برخورد نظامی گردید، صورت گرفت و به امضای طرفین و افراد دیگری نیز رسید. طبق معروف ترین روایات تاریخی، مکان صلح ناحیه «مَسْكِن» با حضور گروه بزرگی از مردم «شام» و زمان آن، ربیع الاول سال ۴۱ هجرت بود، که روی این حساب، مدت خلافت امام (ع) پنج ماه و نیم بوده است،^{۳۵} برقرار گردید. معروف ترین صلحنامه، که از منابع مختلف روایت و کامل ترین آن را کتاب «بحار الانوار» مجلسی آورده^{۳۶} و برخی از مواد آن در منابع دیگر نیز وارد شده، بدین قرار است: این قرارداد صلحی است، که میان حسن بن علی (ع) با معاویه ابی سفیان، بدین شرح مقرر می گردد:

۱. امر حکومت به معاویه واگذار می شود، مشروط بر این که به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و سیره خلفای صالح رفتار نماید.
۲. معاویه، حق تعیین جانشین ندارد، اگر برای او حادثه ای رخ دهد، خلیفه حسن بن علی (ع) است و چنانچه برای حسن (ع) حادثه ای به وجود آید، خلافت متعلق به حسین بن علی (ع) خواهد بود.^{۳۷}
۳. باید دشنام و نفرین به امیرالمؤمنین (ع) در قنوت نماز ترک شود و کسی از آن

حضرت، جز به خیر و نیکی یاد ننماید. ۳۸

۴. همهٔ مردم، از هر رنگ و نژادی هستند و در هر جا زندگی می‌کنند، خواه شام، یا عراق یا حجاز یا یمن باشد، باید از امنیت کامل برخوردار باشند و به خاطر اعمال گذشته، مورد پیگرد قرار نگیرند و به بهانه‌های واهی، مزاحمت و خشونت نسبت به کسی روا نگردد. ۳۹

۵. یازان و شیعیان علی(ع) در هر جا هستند، باید امنیت داشته و به آنان تعرضی صورت نگیرد، جان و مال و ناموس و فرزندان آنان مصونیت داشته و حتی معاویه، از آنان دفاع نماید و اموال غارت شده آن‌ها را به آنان برگرداند. ۴۰

۶. نسبت به حسن بن علی(ع) و برادرش حسین(ع) و هیچ یک از خاندان اهل بیت(ع) در آشکار و پنهان توطئه‌ای صورت نگیرد و در هیچ نقطه‌ای از زمین کسی برای آنان وحشت و ترسی ایجاد نکند. ۴۱

۷. در حضور معاویه، اقامه شهادت نشود و معاویه، حق ندارد خود را امیرالمؤمنین بنامد. ۴۲

این قرارداد صلح، که مواد آن پنج تا هشت مورد به حسب منابع تاریخی ذکر شده، با امضای امام حسن(ع) و معاویه و افراد دیگری مورد تأیید و گواهی قرار گرفته است. ۴۳

این صلحنامه، همان طور که امام حسن(ع) می‌خواست، آن روز موجب جلوگیری از ریختن خون بسیاری از مسلمانان گردید و اگر از سوی معاویه به مفاد آن عمل می‌شد، به حسب ظاهر بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه اسلامی حل می‌گردید؛ اما افسوس! که چنین نشد و معاویه پس از امضای آن، وقتی از جبهه درگیری به سوی کوفه حرکت می‌کرد، در اردوگاه «نخيله» نماز جمعه اقامه کرد و در خطبهٔ آن اعلام نمود:

و الله إني ما قاتلتكم لتصلوا، ولا لتصوموا، ولا لتحجوا، ولا لتزكوا، إنكم لتفعلون ذلك، وإني ما قاتلتكم لإتأمر عليكم، وقد إعطاني الله ذلك وأنتم كادون؛ ۴۴ ای مردم کوفه! به خدا سوگند، من با شما نجنگیدم که بتوانید نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج انجام دهید و زکات خویش را پرداخت نمایید؛ زیرا می‌دانستم که شما این کارها را انجام می‌دهید، بلکه جنگ من با شما بدین خاطر بوده، که بر شما امارت و حکومت کنم، این نعمت و شوکت را خدا به من عطا کرده، در حالی که می‌دانم شما این را خوش نمی‌دارید. این را هم بدانید، که هر خونی در این فتنه ریخته شده به هدر رفته و هر شرط و قراری را هم با حسن بن علی(ع) برقرار

کردم، آن را زیر پای خود گذاشتم...! ۴۵
بعد هم، از امام علی (ع) و فرزندش به بدی یاد کرد و ناسزا گفت! ۴۶

علل ناکامی

اگر چه از مطالب بالا، علل ناکامی امام حسن (ع) در این نبرد، که منتهی به پذیرش صلح پیشنهادی از سوی معاویه شد، تا حدی زیادی روشن گردید و دانستیم، تزیورها، شایعه پراکنی و تطمیع کاری و انگشت گذاشتن معاویه روی نقاط ضعفها و از سوی دیگر، تفرقه‌ها، خودکامی‌ها، خود سری‌ها و انگیزه و هدف‌های پست و شوم در میان سپاه حضرت امام حسن (ع) این وضع ناگوار و تلخ را به وجود آورد. در عین حال در پایان این مقال، توجه به پاسخ تلخ و کلام کوتاه دردمندانه آن امام مظلوم می‌تواند بیانگر واقعیت‌های سوگمندانه از طرفی و درس آموزش و عبرتی برای همه مسلمانان، از همه نحله‌ها و فرقه‌ها، در هر زمان و مکانی به سر می‌برند، باشد!

آن حضرت، در پاسخ به اعتراض و توهین و پرخاش سفیان بن ابی لیلای خوارجی مسلک، که چرا صلح کردی؟ ضمن خطابه‌ای، پس از حمد و ثنای الهی، درمقایسه وضع موجود یاران با سپاهیان علی (ع) در جنگ «صفین» فرمود: کنتم تتوجهون معنا و دینکم امام دنیاکم، و قد أصبحتم الآن و دنیاکم امام دینکم... ۴۷؛ آن روز، که همراه ما بودید و به جنگ «صفین» می‌رفتیم، دین شما نصب العین و مقدم بر دنیای شما بود، که تلخی‌ها با عزت تحمل می‌شد و اما اکنون، دنیای شما و منافع مادی آن بر دین شما مقدم قرار گرفته و وضع بدین گونه درآمده، که مشاهده می‌کنید.

به هر حال، صلح با همه تلخی‌ها و نگرانی‌ها بدین نحو صورت پذیرفت، از خونریزی‌های کم نتیجه جلوگیری به عمل آمد و امام حسن (ع) توانست با خلع سلاح معاویه، که پس از صلح با زیر پا گذاشتن همه مفاد آن، چهره واقعی خود را که برای همگان شناخت و قابل درک نبود، به عنوان عنصری که به همه چیز می‌اندیشد و هر منفعتی را جز مصالح اسلام و حقوق انسانی مسلمانان می‌طلبد، نمایان سازد، تا این افشا شدن در سایه صلح، زمینه را بر قیام حضرت حسین (ع) و استمرار امامت فراهم گرداند.

به سوی مدینه

امام علی(ع) پس از خاموش کردن فتنه جنگ «جمل»، ۱۵ روز در «بصره» باقی ماند و ماه رجب سال ۳۶ هجری، وارد کوفه شد و آن جا را مرکز حکومت و خلافت خویش قرار داد. ۴۸ آن زمان حسن و حسین(ع) همراه پدر بودند و بعد به تدریج سایر اعضای خانواده آن حضرت به کوفه مهاجرت کردند. از ۲۱ رمضان سال چهارم هجری، که علی(ع) شهید شد، ۴۰ هزار نفر از مردم کوفه، با حضرت حسن(ع) بیعت کردند^{۴۹} تا ربیع الاول سال ۴۱ هجری که صلح واقع شد^{۵۰} و مدت خلافت آن حضرت پنج ماه و نیم طول کشید، وی حدود ۶ سال در آن شهر اقامت و زندگی کرد، و اکنون ناچار باید این شهر را ترک بگوید، اما این مهاجرت اقتضا می کند، که در برابر هیاهوهای مقتدرانه و سرمستی های خلیفه خودکامه، آخرین خطبه خویش را ایراد و آخرین پیام خود را اعلام نماید، بدین لحاظ، در پایان خطابه خویش، که در آغاز آن از رسالت پیامبر(ص) در راه هدایت امت سخن گفت، فرمود: ای مردم! خلیفه و جانشین پیامبر(ص) چه کسی است، که همه توان خود را در راه خدا و حفظ سنت پیامبر(ص) وقف کند و از ستمگری و خشونت و پرخاش پرهیز نماید، اگر به این خصلت ها مبتلا بود، او فقط پادشاه و سلطانی است، که کار او سلطنت و حکمرانی است و جز لذت و بهره اندکی از دنیا نخواهد داشت و فقط نشانی از او باقی خواهد ماند، سپس تلاوت نمود: و إن أدری لعلّه فتنة لكم و متاع إلی حین (انبیاء، ۱۱۱/۲۱)^{۵۱}؛ نمی دانم، شاید این (تأخیر عذاب) برای شما آزمایشی و تا چندی (وسیله) سود بردن و بهره مندی باشد.

امام حسن(ع) فرزند علی(ع) و فاطمه(س) آماده حرکت از کوفه شد، رجال مؤمن و شیعیان پایداری، چون: مسیب بن نجبه فزاری؛ ظبیان بن عماره تمیمی؛ حارثه بن قدامه سعدی؛ سعید بن قیس تمیمی؛ عدی بن حاتم طایی و گروه دیگری از شیعیان خالص و نامدار، برای وداع به حضور آن حضرت رسیدند و حتی مسیب و ظبیان، خواستار ماندن او در کوفه شدند، ولی آن حضرت فرمود: راه چاره برای ماندن نیست. ۵۲

فردای آن روز، امام حسن(ع) به همراه برادر خود حسین(ع)؛ سایر اعضای خانواده و اطرافیان، کوفه را با غم و اندوه ترک نمودند و هنوز جمادی الثانی سال چهل و یکم هجرت به پایان نرسیده بود، که امام حسن(ع) با اعضای خانواده و همراهان وارد مدینه شدند و مورد استقبال پرشور مردم قرار گرفتند. ۵۳

تا در فرصت حدود ۸ سال و نیمی که از مدت امامت او باقی مانده، به عبادت و خدمت به مردم پردازد، با فرهنگ سازی و پرورش نیروهای مؤمن و برگرفتن پرده تزویر و نفاق از چهره خودکامگان سرمست و سوداگران دین نما، در پرتو معارف ناب اهل بیت (ع) زمینه قیام عاشورای ماندگار حضرت حسین (ع) فراهم آورد.

-
۱. کافی، ۱/ ۴۶۱، تهذیب الاحکام، ۶/ ۴۵؛ بحارالانوار، ۴۴/ ۱۳۴.
 ۲. کافی، ۱/ ۲۹۷-۲۹۹؛ تفسیر نورالثقلین، ۱/ ۵۰۷-۴۹۹.
 ۳. همان.
 ۴. مروج الذهب، ۲/ ۴۲۶.
 ۵. مقاتل الطالبین، ۴۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۳۱؛ الارشاد للمفید، ۱۸۸.
 ۶. تاریخ یعقوبی، ۲/ ۲۱۴.
 ۷. کشف الغمّة، ۲/ ۱۶۴؛ حقایق پنهان...، ۱۷۷.
 ۸. مقاتل الطالبین، ۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶/ ۳۱؛ الارشاد، ۱۸۸.
 ۹. ناسخ خلفاء، ۲/ ۲۸۳؛ زندگانی علی بن ابی طالب (ع)، عمر ابوالنصر/ ۱۰۳؛ امام حسین (ع) و عاشورائیان/ ۱۲۰.
 ۱۰. مقاتل الطالبین، ۴۹؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶/ ۳۴.
 ۱۱. همان، ۵۴.
 ۱۲. بقره، ۲/ ۱۶.
 ۱۳. انفال، ۴۶.
 ۱۴. مقاتل الطالبین، ۵۴؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶/ ۳۸.
 ۱۵. همان، ۵۵؛ همان، ۱۶/ ۴۰.
 ۱۶. همان، ۵۸؛ همان، ۱۶/ ۴۲.
 ۱۷. ر. ک: امام حسین (ع) و عاشورائیان/ ۱۲۱-۱۲۷.
 ۱۸. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۹۷/ ۱۴۲؛ نهج البلاغه، فیض، خ ۹۶/ ۲۸۵.
 ۱۹. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۲/ ۱۳؛ الاصابة فی تمییز الصحابة، ۱/ ۳۳۰.
 ۲۰. مقاتل الطالبین، ۵۶؛ شرح ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۴۱.
 ۲۱. تاریخ الامم والملوک، ۲/ ۷۱؛ بحارالانوار، ۲۰/ ۳۵۲.
 ۲۲. سوره فتح و السیرة النبویة، ۳/ ۳۳۳.
 ۲۳. تفسیر نور الثقلین، ۵/ ۴۸.

- ٢٤ . نهج البلاغه صبحى صالح، شرح خطبه ٥١ / ٨٨؛ ناسخ حضرت على (ع)، ٢ / ٨٠؛ امام حسين (ع) و عاشورائيان / ١١٤-١٣٤ .
- ٢٥ . مقاتل الطالبين / ٤٧ .
- ٢٦ . همان / ٥٣ .
- ٢٧ . ينابيع المودة ذى القربى، ٢ / ٤٢٧ .
- ٢٨ . احتجاج، طبرسى، ٢ / ٩؛ باورقى از كتب رجالى .
- ٢٩ . علل الشرايع، ١ / ٢١١؛ بحارالانوار، ٢ / ٤٤ .
- ٣٠ . احتجاج، ٢ / ١٠٨؛ بحارالانوار، ١٩ / ٤٤ .
- ٣١ . داستان خضر و حضرت موسى (ع)، كهف آيه ٧٩ .
- ٣٢ . روضه كافي / ٣٣٠؛ بحارالانوار، ٢٥ / ٤٤ .
- ٣٣ . الاحتجاج، ٢ / ٨؛ بحارالانوار، ٦٥ / ٤٤ .
- ٣٤ . همان .
- ٣٥ . زندگاني امام حسن (ع) باقر شريف قرشى، ٢ / ٢٨٨-٢٨٩؛ الحسن بن على دراسة و تحليل / ١٠٤-١٠٨؛ كلمة الامام الحسن (ع) / ١١٢-١١٤ .
- ٣٦ . بحارالانوار، ٦٥ / ٤٤ .
- ٣٧ . الاصابة فى تمييز الصحابة، ١ / ٣٣١ .
- ٣٨ . شرح ابن ابى الحديد، ١٦ / ٤٤؛ اعيان الشيعة، ٤ / ٤٣ .
- ٣٩ . بحارالانوار، ٤٤ / ٦٥؛ شرح ابن ابى الحديد، ١٦ / ٤٤ .
- ٤٠ . همان .
- ٤١ . بحارالانوار، ٤٤ / ٦٥؛ صلح امام حسن (ع) / ٣٥٣؛ النصايح الكافية لمن يتولى معاوية / ١٩٣ .
- ٤٢ . علل الشرايع، ١ / ٢١٥ .
- ٤٣ . همان / ٢١٢-٢١٨؛ بحارالانوار، ٦٥ / ٤٤ .
- ٤٤ . مقاتل الطالبين / ٦٧؛ شرح ابن ابى الحديد، ١٦ / ٤٦؛ الارشاد / ١٩١ .
- ٤٥ . الارشاد / ١٩١ .
- ٤٦ . مقاتل الطالبين / ٦٧ .
- ٤٧ . اسد الغابة فى معرفة الصحابة، ٢ / ١٣؛ تذكرة الخواص / ٢٠٧؛ بحارالانوار، ٤٤ / ٢١؛ كلمة الامام الحسن (ع) / ٩٨ .
- ٤٨ . امام حسين (ع) و عاشورائيان، ١٢١ .
- ٤٩ . اسد الغابة فى المعرفة الصحابة، ٢ / ١٣ .
- ٥٠ . زندگاني امام حسن (ع)، ٢ / ٢٨٨ .
- ٥١ . مقاتل الطالبين / ٦٩ .
- ٥٢ . اعيان الشيعة، ١ / ٥٧٥ .
- ٥٣ . حقايق پنهان زندگاني سياسى امام حسن (ع) / ٢٤٩-٢٥١؛ حسن بن على (ع) امام صلح / ٤١٧-٤٢٥ .